

حقوق سیاسی و اجتماعی زنان در نظام جمهوری اسلامی ایران

سعید کرمی^۱

تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۰۲/۰۶

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۰۶/۲۵

چکیده

امروزه یکی از شاخص‌های مهم توسعه‌ی انسانی، میزان حضور و نحوه‌ی ایفای نقش زنان در عرصه‌های گوناگون سیاسی، اجتماعی و ... می‌باشد. حقوق سیاسی و اجتماعی زنان، جزو حقوق اصلی و اساسی آنها بوده و لازم و ملزوم انسانیت هستند و این مهم در شریعت اسلام مورد توجه بوده و نظام جمهوری اسلامی نیز که مبتنی بر فقه اسلامی است، در قانون اساسی بدان توجه ویژه داشته است. شواهد امر این نشان می‌دهد که میزان حضور و مشارکت زنان در فعالیت‌های سیاسی و اجتماعی، نسبت به دوره‌های پیش از انقلاب اسلامی، رشد چشمگیری داشته است لیکن هنوز زنان ایران نتوانسته‌اند به صورت کامل به حقوق سیاسی و اجتماعی خود دست یابند و لذا این پرسش مطرح می‌شود که چه موانعی موجب عدم دستیابی زنان ایران به حقوق سیاسی و اجتماعی خود شده‌اند. به منظور پاسخگویی به این پرسش، پژوهش حاضر به روش توصیفی-تحلیلی با استفاده از منابع کتابخانه‌ای و به روش فیش‌برداری، حقوق سیاسی و اجتماعی زنان در نظام جمهوری اسلامی را مورد بررسی و تجزیه و تحلیل قرار داده است. بررسی قانون اساسی و دیگر ارکان نظام جمهوری اسلامی به این نتیجه منتهی گردید که علی‌رغم در نظر گرفته شدن حقوق سیاسی و اجتماعی یکسانی برای زنان و مردان در این نظام، در دستیابی کامل زنان ایران به حقوق سیاسی و اجتماعی خویش، موانعی ساختاری (اعم از ساختار سیاسی، فرهنگی، اجتماعی و قانون مدنی) و غیرساختاری (بیشتر فیزیولوژیک) وجود دارد که می‌توان با کمک دولت و نیز ارتقای فرهنگ عمومی، بر موانع یادشده فائق آمد.

واژه‌های کلیدی: حقوق سیاسی، حقوق اجتماعی، حقوق زن، جنبش زنان.

۱. استادیار گروه حقوق دانشگاه پیام نور، تهران، ایران karami.t54@pnu.ac.ir

Copyright © 2010, SAIWS (Scientific Association of Islamic World Studies). This is an Open Access article distributed under the terms of the Creative Commons Attribution 4.0 International, which permits others to download this work, share it with others and Adapt the material for any purpose



فصلنامه علمی - پژوهشی
پژوهشهای سیاسی جهان اسلام

۱. مقدمه

بدون شک، در جهان امروز یکی از شاخص‌های مهم توسعه انسانی، میزان حضور زنان و نحوه‌ی ایفای نقش آنان در عرصه‌های گوناگون است. قرن‌هاست که زنان مورد ظلم و تعدی‌های فراوان هستند و کمتر از یک قرن است که اندیشه دفاع از حقوق زنان در جامعه‌ی بین‌المللی ظهور یافته است. این رویکرد، در دوره‌ی پهلوی به ایران نیز راه یافت و حقوق سیاسی و اجتماعی زنان مورد توجه قرار گرفت و از سوی حکومت نیز استقبال شد که نسبت به دوره‌ی قاجار، بسیار قابل توجه است لیکن این رویکرد در ظاهر و شعارگونه دنبال می‌شد و بجز محدود زنانی از طبقه‌ی خاص، دیگر زنان ایرانی اجازه‌ی حضور و مشارکت در فعالیت‌های سیاسی، اجتماعی و ... را نداشتند و حضور پررنگ زنان در انقلاب اسلامی، می‌تواند به عنوان تلاش زنان ایرانی در احقاق حقوق سیاسی-اجتماعی آنها تفسیر شود. در نتیجه، پس از پیروزی انقلاب و تشکیل نظام جمهوری اسلامی ایران، توجه به جایگاه زن و حقوق وی، مورد توجه قرار گرفته و بخش مستقلی بدین عنوان، در قانون اساسی گنجانده و در عمل نیز، میدان برای حضور و مشارکت زنان در عرصه‌های گوناگون علمی، فرهنگی، ورزشی، اقتصادی، اجتماعی، سیاسی و ... باز شد. آنچه قابل توجه است این که پس از پیروزی انقلاب، حضور زنان در همه عرصه‌ها و در کنار مردان مشاهده گردید لیکن این حضور و مشارکت، برابر و عادلانه به نظر نرسیده و زنان علی‌رغم این که نیمی از جمعیت کشور را دارا هستند، سهم بسیار اندکی از نهادهای تصمیم‌ساز و نیز اجرایی را در اختیار دارند. فلذا ضرورت دارد که بررسی حقوق سیاسی و اجتماعی زنان در نهادهای گوناگون نظام، علت این تبعیض مورد بررسی قرار گیرد تا چنانچه ایراد از قوانین باشد، نسبت به اصلاح قوانین اقدام و اگر اشکال در اجرای قوانین است، نسبت به اصلاح نهادهای اجرایی اقدام گردد. پژوهش حاضر به دنبال یافتن پرسش‌های درست و منطقی به این پرسش‌ها می‌باشد.

۲. مبانی نظری

«حقوق سیاسی^۱، بخشی از حقوق داخلی و عمومی هر کشور است که از موضوعات متنوعی بحث می‌کند و در واقع از ارتباط نزدیک و دوسویه‌ی حقوق اساسی و سیاست پرده می‌دارد» (قاضی شریعت پناهی، ۱۴۰۱: ۲۴). «در حقوق سیاسی، از قواعد مندرج در قانون اساسی هر کشور، روابط مربوط به دولت، نهادهای سیاسی و حکومتی و همچنین حقوق و آزادی‌های فردی و عمومی سخن به میان می‌آید» (همان: ۲۶).

1. political rights



فصلنامه علمی-پژوهشی
مجموعه‌ی دانش‌های جهان اسلام

در تعریف حقوق سیاسی گفته شده است که آن «تفسیر پدیده‌های سیاسی از لحاظ حقوقی می‌باشد» (عالم، ۱۳۹۲: ۴۹). در نتیجه، حقوق سیاسی زنان «مجموعه‌ی حقوقی است که شرایط حضور زنان را به گونه‌ای مطرح کند که قدرت احراز مناصب و مشاغل اجتماعی و سیاسی را داشته باشند و در همه‌ی پیش‌زمینه‌های آن شرایط موازنه را به جای «ارائه‌ی حق تساوی در شرایط نامساوی» معرفی کرده و حقوقی که زن به لحاظ انسان بودن و زن بودن، یعنی جنسیتش برای زندگی انسانی خود بدان نیازمند است، بیان کند» (شایگان، ۱۳۹۴: ۵۷۱).

«در کشور ما هنگامی که از حقوق و حق بحث می‌شود، به جنبه‌های عمومی و اجتماعی حقوق توجه کمتری صورت می‌گیرد. نهادهای قضایی و حکومتی نیز به حقوق عمومی و سیاسی شهروندان و موضوعاتی از قبیل حقوق سیاسی، حقوق شهروندی، حقوق بشر، حقوق زنان و کودکان و... کمتر توجه نشان می‌دهند. شاید این مسئله به دلیل آن است که در سنت فقهی-حقوقی ما و مسلمانان، به جنبه‌های اجتماعی، سیاسی و عمومی حقوق افراد کمتر پرداخته شده است. در رویکردهای سنتی و فقهی، حقوق فردی و شخصی در اولویت قرار گرفته و به حقوق فردی، بیش از حقوق اجتماعی و سیاسی پرداخته می‌شود. توجه به جنبه‌های عمومی و سیاسی حقوق افراد با تحولات عصر مدرن در اروپا و طرح مفاهیم نوآیین و فلسفه‌ی حق مدرن پدیدار گشت. سهم فیلسوفان سیاسی مدرن اروپایی در طرح چنین مباحثی بسیار برجسته بوده است» (طباطبایی، ۱۳۹۹: ۳۳).

«حقوق سیاسی و اجتماعی افراد، جزو حقوق و آزادی‌های اصلی و اساسی قرار داشته و لازم و ملزوم انسانیت هستند؛ به این معنا که به هیچ روی نمی‌توان آنها را از انسان جدا کرده و یا نفی کرد» (موحد، ۱۴۰۱: ۲۱). بنابراین، «هنگامی که از حقوق سیاسی و اجتماعی افراد، بویژه زنان سخن به میان می‌آید، این حقوق ذیل حقوق عمومی داخلی بوده و در منابع داخلی حقوق اساسی و سیاسی کشورها بویژه در قانون اساسی آن نظام مضبوط می‌باشد. در کنار قانون اساسی، منابع مهم دیگری نیز حقوق اساسی افراد را در بر می‌گیرد. منابعی نظیر عرف، سنت‌ها و قواعد پذیرفته شده در هر جامعه، قوانین عادی، آئین‌نامه‌های داخلی مجالس مقننه، احکام و فرامین رؤسای کشورها یا رهبران آنها و...» (شعبانی، ۱۴۰۰: ۴۲-۴۳). مبنای نظری پژوهش حاضر، بر خلاف موارد نسبتاً مشابه که بر نظریه‌های فمینیستی استوار هستند، بر فقه اسلامی و نیز دیدگاه حضرت امام خمینی (ره) به عنوان بنیانگذار نظام جمهوری اسلامی و از سوی دیگر، به عنوان یک فقیه، اتکا دارد. فلذا در ادامه، حقوق سیاسی و اجتماعی زنان در اسلام و در اندیشه‌های رهبر فقید انقلاب (ره) مورد بررسی قرار می‌گیرد.

۲-۱. حقوق سیاسی و اجتماعی زنان در اسلام

«در اسلام مسئولیت‌های اجتماعی یک‌سان بسیاری متوجه مرد و زن بوده و برای زنان این حق وجود دارد که در همه‌ی عرصه‌ها حضور پیدا کنند، بجز ولایت انتصابی؛ لیکن زنان حق شرکت در مسائل حکومتی و سیاسی (ولایت انتخابی) را دارند و اصل شرکت آنان بجز در موارد حکومت و قضاوت مقبول بیشتر فقه‌است» (بهره‌وری‌لک و شریف‌پور، ۱۳۹۴: ۱۷-۱۸). همچنین با بررسی سیره‌ی امام علی (ع) مشخص می‌شود که آن حضرت، «در حوزه‌های گوناگون حکومت، جایگاه مهمی برای مردم قائل هستند که عملی ساختن آن‌ها نیاز به ابزارهای خاص دارد که با شرایط زمانی و مکانی در هر دوره متغیر خواهند بود» (همان: ۱۵۹). البته «به آرای مردم فقط در حیطه‌ی امرالناس توجه می‌شود، وگرنه حیطه‌ی امرالله عرصه‌ی تبعیت از احکام الهی است که آرای مردم در آن دخالتی ندارد» (کلانتری و همکاران، ۱۳۹۰: ۶۵).

در نظام سیاسی اسلام نقش و جایگاهی که برای زنان در عرصه‌ی سیاسی و اجتماعی مشخص شده، کمتر از مردان نیست. برای مشارکت زنان در این عرصه، راهکارهای مختلفی مطرح است که یکی از آنها مسئله بیعت است. همچنین جهاد و هجرت از عناصر مهم فرهنگ سیاسی اسلام است که زنان مسلمان همپای مردان در این عرصه حضور داشتند. طبق فرموده‌ی خداوند (وَالْمُؤْمِنُونَ وَالْمُؤْمِنَاتُ بَعْضُهُمْ أَوْلِيَاءُ بَعْضٍ يَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ...) (التوبة/۷۱)، زنان چون مردان دارای مسئولیت بزرگ سرپرستی، ولایت و مدیریت اصلاحی می‌باشند. از این رو، به هدایت کردن و امر به معروف و بازدارندگی از زشتی‌ها و ناهنجاری‌ها می‌پردازند. با گسترده‌ی مفهوم منکر و معروف در اسلام، گستره‌ی دخالت‌های اجتماعی زن روشن می‌شود. بنابراین، در همه‌ی عرصه‌هایی که مردان می‌توانند دخالت کنند، زنان نیز می‌توانند دخالت کنند. مسائل سیاسی و حکومتی در رأس هرم مسائل اجتماعی قرار دارد و زنان نیز چون مردان باید در آن دخالت کنند و نقش داشته باشند. از این رو، می‌بینیم که در صدر اسلام، زنان در مسائل سیاسی دخالت کردند و در صحنه‌ی حاکمیت حضوری روشن داشتند (ر.ک؛ حکیمی، ۱۳۹۰: ۴۲).

قرآن کریم از زنان بزرگی که در ساختن تاریخ ایفای نقش کرده‌اند، به نیکی یاد کرده است. همسران آدم، ابراهیم و مادران موسی و عیسی (علیهم‌السلام) نمونه‌هایی از زنان مورد تکریم و تجلیل در قرآن هستند. اگر از همسران نوح و لوط به عنوان افراد ناشایست یاد می‌کند و می‌فرماید: (صَرَبَ اللَّهُ مَثَلًا لِّلَّذِينَ كَفَرُوا امْرَأَةٌ نُّوحٍ وَامْرَأَةٌ لُّوطٍ...) (التحریم/۱۰)، از همسر فرعون به عنوان زنی بزرگ یاد می‌فرماید که در عین همسری فرعون، شخصیت و کرامت خویش را از یاد نبرد: (وَصَرَبَ اللَّهُ مَثَلًا لِّلَّذِينَ آمَنُوا امْرَأَةٌ فِرْعَوْنَ...) (التحریم/۱۱). قرآن حتی از شایستگی و کمال زنی مانند بلقیس سخن می‌گوید که با درایت



فصلنامه علمی - پژوهشی
جمعیت ترانس‌الام اسلامی
پژوهش‌های بانی جهان اسلام

۱۵۸

سال یازدهم، شماره سوم، پاییز ۱۴۰۰



فصلنامه علمی-پژوهشی
پژوهش‌های بنیادی جهان اسلام

و شایستگی خاص خود، قوم سبأ را با دموکراسی و نظام شورا اداره می‌کرده است (النمل/ ۳۵-۳۴) (قربان‌نیا، ۱۳۹۶، ج: ۱، ۴۵-۴۴).

در اسلام، زنانی چون حضرت خدیجه و حضرت فاطمه (سلام الله علیهما) شخصیتی برتر از مردان دارند. حضرت ولی عصر (عج) حضرت زهرا (س) را مقتدای خویش دانسته است: «فِي ابْنَتِهِ رَسُولُ اللَّهِ لِي أُسْوَةٌ حَسَنَةً» (مجلسی، ۱۳۹۸، ج ۵۳: ۱۸۰). زهرایی که نسل پیامبر (ص) از وجود او دوام یافت. وقتی هم قریشیان بعد از فوت ابراهیم از ماریه‌ی قبطیه در سال دوم هجری او را ابتر نامیدند، سوره‌ی کوثر در تکریم او (س) نازل گردید. در زمانی که اعراب از داشتن فرزند دختر خشمگین، عبوس و سرافکنده می‌شدند، پیامبر (ص) فرمود: «رَحِمَ اللَّهُ أَبَا الْبَنَاتِ، الْبَنَاتُ مُبَارَكَاتٌ مُحَبَّبَاتٌ وَ الْبَنُونَ مُبَشِّرَاتٌ وَ هُنَّ الْبَاقِيَّاتُ الصَّالِحَاتُ» (نوری طبرسی، ۱۳۹۶، ج ۱۵: ۱۵۵)؛ یعنی: رحمت خدا بر پدری که دارای چند دختر است. دختران، بابرکت و دوست‌داشتنی هستند و پسران مژده‌آورند. دختران باقیات صالحات (بازماندگان شایسته) هستند. همچنین پیامبر خدا (ص) «حُبِّ النِّسَاءِ» را از اخلاق انبیاء می‌داند: «مِنْ أَخْلَاقِ الْأَنْبِيَاءِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِمْ حُبُّ النِّسَاءِ» (کلینی، ۱۳۹۹، ج ۵: ۳۲۰).

۲-۲. دیدگاه امام خمینی (ره) در خصوص حقوق سیاسی و اجتماعی زنان

حضرت امام خمینی (ره) در این زمینه می‌فرماید: «زنان از نظر اسلام نقش حساسی در بنای جامعه اسلامی دارند و اسلام زن را تا حدی ارتقا می‌دهد که او بتواند مقام انسانی خود را در جامعه باز یابد و از حد شیء بودن بیرون بیاید» (امام خمینی، ۱۳۹۵: ۹۳/۶).

ایشان اعتقاد دارد که «زن از حیث ماهوی هیچ چیز کم ندارد، راه کمالات علمی، عقلی، عرفانی، اخلاقی برایش باز است. در کتاب‌های امام خمینی از جمله چهل حدیث که موضوع آن کاملاً اخلاقی است مخاطب انسان است نه زن یا مرد و در کتاب مصباح الهدایه به حقیقت انسان اشاره می‌کند. در سخنرانی‌های امام نیز به نکته‌هایی بر می‌خوریم که وقتی به تحلیل عقلی و فلسفی برده می‌شود از یک سو به یک نظام فلسفی هماهنگ و منسجم در اندیشه و باور و از سوی دیگر به مسائل اعتباری؛ یعنی صدور احکام اجرایی برای انسان در زمینه فردی و اجتماعی می‌رسیم. ایشان در نشست‌هایی که با بانوان داشته‌اند اظهار داشته‌اند که در اسلام زن و مرد از هر حیث مساوی هستند و فقط یک سری احکام مربوط به مردان و مناسب با مردان است و یک سری احکام مربوط به زنان و مناسب با زنان است» (همان: ۲۹۹-۳۰۲).

به باور امام خمینی (ره) «از نظر حقوق انسانی، تفاوتی بین زن و مرد نیست؛ زیرا که هر دو انسان‌اند



فصلنامه علمی - پژوهشی
پژوهش‌های بانی جهان اسلام

۱۶۰

سال یازدهم، شماره سوم، پاییز ۱۴۰۰

و زن حق دخالت در سرنوشت خویش را همچون مرد دارد. بلکه در بعضی از موارد تفاوت‌هایی بین زن و مرد وجود دارد که به حیثیت انسانی آنها ارتباط ندارد» (همان: ۳۶۴/۴).

از سوی دیگر، «نظریه‌ی امام خمینی (ره) درباره‌ی حقوق سیاسی زنان، در مقام یکی از فقه‌های برجسته و مجتهدان طراز اول، فصل الخطاب دیگر علما قرار گرفت و در نظریات دینی مطرح شده پس از انقلاب، حقوق سیاسی زنان به رسمیت شناخته شد و تفکر سیاسی و حضور در مسائل جمعی همان گونه که بهره‌ی مردان است بهره‌ی زنان نیز دانسته شد» (جوادی آملی، ۱۳۹۴: ۲۹۴).

امام خمینی (ره) در این زمینه می‌فرماید: «در نظام اسلامی، زن به‌عنوان یک انسان می‌تواند با مردان مشارکت فعال داشته باشد... شغل اصلی زن، شغل همسری و مادری است، اما در همه حال خانم‌ها باید فعالیت اجتماعی‌شان را با حفظ جنبه‌ی خانه‌داری بکنند و الگویشان حضرت فاطمه زهرا (س) باشد» (امام خمینی، ۱۳۹۴: ۱۲۹).

دیدگاه ایشان در خصوص حضور اجتماعی زنان چنین است: «اسلام می‌خواهد انسان درست کند. این انسان را جوری می‌کند که در صندوقخانه پشت در هم، همان باشد که در خیابان است؛ نه اینکه در صندوقخانه هر کاری می‌خواهد بکند، در خیابان نکند. در صندوقخانه، این آدم باید همان آدمی باشد که در خیابان است؛ در مجامع است. اسلام، انسان می‌خواهد درست کند؛ انسانی که در همه حالات انسان باشد» (امام خمینی، ۱۳۹۵: ۲۸۳/۱). همچنین فرموده است: «اسلام نمی‌خواهد زنان ملعبه دست باشند، می‌خواهد زنان آدم باشند مثل سایر آدم‌ها. ما می‌خواهیم زن آدم باشد مثل سایر آدم‌ها، انسان باشد مثل سایر انسان‌ها، آزاد باشد مثل سایر آزادی‌ها» (همان: ۶۷/۴).

آن حضرت همچنین در خصوص لزوم مشارکت زنان در بازسازی کشور پس از پیروزی انقلاب اسلامی می‌فرماید: «همه ملت ایران به‌خصوص زنان باید این خرابه‌هایی را که برای ما گذاشته‌اند، بسازند. زنان شیردل و متعهد هم‌دوش مردان عزیز به ساختن ایران عزیز پرداخته، چنان‌که به ساختن خود در علم و فرهنگ پرداخته‌اند و شما شهر و روستایی را نمی‌بایید که جز آنکه در آنها جمعیت فرهنگی و علمی از زن‌های متعهد و بانوان اسلامی ارجمند به وجود آمده است. یکی دیگر از عرصه‌های حضور اجتماعی که بانوان از نظر دینی وظیفه دارند در آن مشارکت کرده و فعال باشند، تلاش در عرصه‌ی فرهنگی به معنای وسیع کلمه است. شما می‌دانید که فرهنگ اسلام در این مدت مظلوم بود. این فرهنگ را باید زنده کرد و شما خانم‌ها همانطوری که آقایان مشغول هستند، همانطور که مردها در جبهه علمی و فرهنگی مشغول هستند، شما هم باید مشغول باشید» (همان: ۴۰۷/۱۳).

ایشان لازمه‌ی حضور زنان در اجتماع را، حفظ عفت و حیا دانسته و می‌فرماید: «امروزه خانم‌ها باید به وظایف اجتماعی و دینی خودشان عمل کرده و عفت عمومی را حفظ بکنند و با آن عفت عمومی کارهای اجتماعی و سیاسی را انجام دهند» (همان: ۳۳/۱۹). و همچنین: «پاکدامنی و حجاب، نشانه‌ی آزادگی است و زنان آزاد آنانند که باحیا و پاکدامن باشند» (همان: ۲۸۳/۷).

۳. حقوق سیاسی و اجتماعی زنان پیش از انقلاب اسلامی

همواره وضعیت زنان در تاریخ ایران معاصر، محل مجادلات گوناگونی بوده است. فرد هالیدی که در سال‌های آخر رژیم پهلوی تحقیقات جامعی را درباره‌ی وضعیت ایران انجام داده است، معتقد به این دیدگاه بود. وی در تحقیق خود می‌نویسد: «دولت ایران خود را به صورت قهرمان حقوق زنان جلوه داده است؛ ولی مانند اصلاحات ارضی و اتحادیه‌ی کارگری فرمایشی، در این مورد نیز هدف، آن بوده است که تغییراتی در جامعه‌ی ایران برای تسهیل کار دولت به وجود آورند و از ظهور جنبش‌های مستقل از دولت که می‌توانند درخواست‌های حاد و جدی داشته باشند، جلوگیری کنند» (هالیدی، ۱۳۸۸: ۲۶).

در رژیم گذشته آگاهی‌های سیاسی - اجتماعی برای بخش عمده‌ای از زنان فراهم نبوده و آن رژیم می‌کوشید زنان آن چنان در فرهنگ مصرفی و تجمل‌گرایی غرق شوند که دیگر جایی برای پرداختن به مفاهیم راستین و ارزشی و مسئولیت‌های بزرگ اجتماعی برای آنان باقی نماند؛ فعالیت‌های مشخصی هم که به نام آزادی زن ایرانی و مشارکت او در اجتماع صورت می‌گرفت صرفاً تبلیغی و عوام‌فریبانه بود. به فرموده حضرت امام: «زن در زمان محمدرضا و رضا پهلوی، عنصر مظلومی بود و خودش نمی‌دانست؛ آن قدر که ظلم در این زمان شد در زمان جاهلیت معلوم نیست شده باشد. آن قدر که انحطاط برای زن‌ها در این قرن شد معلوم نیست که در قرن جاهلیت شده باشد» (صحیفه نور، ۱۸۶/۶).

مشارکت سیاسی شاخص‌های مختلفی دارد که مهم‌ترین آنها عبارت‌اند از: حق رأی و امکان احراز مناصب و پست‌های سیاسی. پیش از پیروزی انقلاب اسلامی، در زمینه‌ی حق رأی، برخلاف اعطای ظاهری حق رأی، چندان نقطه‌ی برجسته و کارنامه‌ی قابل قبولی را نمی‌توان دید و علناً زنان نیز همانند بیشتر مردان، هیچ‌گاه از حق رأی برای مشارکت فعال و مؤثر در صحنه‌ی سیاسی جامعه، برخوردار نگردیدند. هنگامی که در عرصه‌ی همگانی، امکان مشارکت عملی در سیاست از زنان سلب گردد، طبیعی است که به شاخص دوم یعنی حضور زنان در پست‌های سیاسی نیز نمی‌توان چندان خوش‌بین بود و همین‌گونه نیز هست. در واقع در دوره‌ی پهلوی، زنان به برخی از مناصب و پست‌های سیاسی دست پیدا



فصلنامه علمی - پژوهشی
پژوهش‌های بنیادی جهان اسلام



فصلنامه علمی - پژوهشی
پژوهش‌های بانی جهان اسلام
جمعیت زنان عالم الاسلامی

۱۶۲

سال یازدهم، شماره سوم، پاییز ۱۴۰۰

نمودند که بالاترین آنها نیز مقام نایب السلطنگی بود که فرح، این مقام را از آن خویش ساخته بود. غیر از این مقام برخی از پست‌های سیاسی دیگر از قبیل نمایندگی مجلس، نمایندگی سنا و حتی در سال‌های آخر، پست وزارت، به عرصه‌ی حضور زنان تبدیل گشته بود؛ اما بیشتر این زنان به دلیل وابستگی به دربار و مقامات عالی‌رتبه‌ی کشور، به این پست‌ها نایل گردیده بودند و کمتر به دلیل شایستگی و توانایی‌های خود، به این مقامات دست می‌یافتند. شاخص‌ترین این‌گونه زنان، اشرف پهلوی بود که به دلیل وابستگی به شاه، همواره عرصه‌های نسبتاً گسترده‌ای از حوزه‌های مختلف اجتماعی و اقتصادی و نیز سیاسی را در اختیار خود می‌گرفت. این گروه از زنان، عملاً چنان حصار تنگی را ایجاد می‌نمودند که برخی از افراد و همچنین مؤسسات و تشکلهایی که در آرزوی رهایی زن و توجه به حقوق زنان بودند، ناگزیر می‌شدند برای ادامه‌ی فعالیت، به نوعی در چتر حمایت و اطاعت این‌گونه زنان و مجموعه‌های زیر نظارت آنها و به‌ویژه اشرف پهلوی درآیند.

در حقیقت حضور محدود این‌گونه زنان را در برخی از مناصب و مقام‌های سیاسی جامعه، به هیچ وجه نمی‌توان آن‌گونه که رژیم خود تبلیغ می‌کرد، و برخی از زنان نیز به آن باور داشتند، نشانه‌ای مبنی بر اعطای حقوق سیاسی به زنان محسوب نمود. به عنوان مثال فرح گاهی ادعا می‌کرد حقوقی که وی به عنوان یک زن از آنها برخوردار است نشان می‌دهد که زنان ایران به تساوی مطلوب با مردان رسیده‌اند!

۴. حقوق سیاسی و اجتماعی زنان پس از انقلاب اسلامی

پس از پیروزی انقلاب اسلامی ایران، شرایط و احوال زنان نیز به تبع شرایط متحول و انقلابی، دچار دگرگونی‌های اساسی و بنیادی شد. مواضع و دیدگاه‌های مختلفی در این خصوص وجود دارد. به باور گروهی بعد از انقلاب اسلامی، شرایط زنان و حقوق اجتماعی و سیاسی زنان، با چالش‌های جدی و اساسی روبرو گشت. زنان از پاره‌ای از حقوق عمومی خود به دور مانده و یا به دور نگه داشته شدند. در نگاهی دیگر، انقلاب اسلامی حوزه‌ی زنان و نگاه به زن را تغییر داده و به سوی افق‌های متعالی و اصیل سوق داد. فارغ از این دو نگرش متقابل با هم، می‌توان در دیدی منصفانه وضعیت زنان را بعد از انقلاب با فراز و نشیب‌ها و کامیابی‌ها و ناکامی‌هایی ارزیابی کرد. در برخی حوزه‌ها وضعیت زنان بعد از انقلاب اسلامی و در نظام برآمده از آن، با بهبود نسبی روبرو بوده است. وضعیت آموزش و تحصیلات زنان، فعالیت‌های ورزشی و هنری آنها، فعالیت‌های سیاسی و مدنی زنان و... بعد از انقلاب با پیشرفت‌های چشمگیری روبرو بود (کدی، ۱۳۹۳: ۹۹-۱۰۰).

جمهوری اسلامی ایران را می‌توان به عنوان دوران جدیدی برای جنبش‌های اجتماعی زنان در ایران معرفی کرد؛ زیرا گفتمان اعتراضی که مشارکت اجتماعی و سیاسی زنان در جامعه را امری بدیهی و طبیعی می‌پنداشت، در جریان پیروزی انقلاب اسلامی بسیار قدرت یافت. این گفتمان بر این اصول استوار بود که زن و مرد هرچند دارای تفاوت‌های طبیعی در نظام خلقت هستند؛ اما از این تفاوت‌ها نمی‌توان نابرابری یا برتری یکی را بر دیگری نتیجه گرفت و هر دو دارای هویت انسانی می‌باشند. هویت انسانی می‌تواند جایگاه برابری را برای استفاده زنان از همه حقوق اساسی برای آنها فراهم آورد (فوزی، ۱۳۸۷: ۳۹-۴۰). این گفتمان که ناشی از گفتمان اسلام سیاسی هست، رفته‌رفته بیشتر به گفتمان نوگرایی دینی در جامعه ایران مطرح شد (کوثری و تفرشی، ۱۳۹۱: ۱۴). مشارکت همه جانبه زنان در گفتمان جمهوری اسلامی باعث شد، در نهایت برای زنان فرصت و زمینه‌ی منطقی حضور اجتماعی فراهم شده و در اغلب عرصه‌های اجتماعی چون عرصه‌ی علم و دانشگاه، پوشش کامل تحصیلی زنان در جوامع شهری و روستایی (۹۸٪)، کسب مقامات رسمی سیاسی در سطوح مختلف حکومتی، عضویت فعال در سازمان‌ها و احزاب سیاسی، مشارکت در اجتماعات عمومی، فعالیت زنان در بیش از ۲۷۲۲ سازمان مردم‌نهاد در حوزه‌ی زنان، رشد فراوان نشریات زنان و... موفقیت چشمگیر پیدا کردند (مرکز مالمیری و همکاران، ۱۳۹۹: ۱۳۶).

گفته شد که مهمترین شاخص‌های مشارکت سیاسی حق رأی و امکان احراز مناصب و پست‌های سیاسی می‌باشد. پس از پیروزی انقلاب اسلامی، هر دوی این شاخص‌ها، رشد داشته‌اند. اما رشد آنها، متناسب با یکدیگر نبوده است و تقریباً می‌توان گفت که کاملاً هم‌سطح رشد نیافته‌اند. در مشارکت توده‌ای و رأی‌گیری‌ها رشد قابل ملاحظه‌ای مشاهده می‌گردد، در حالی که در پست‌ها و سمت‌های سیاسی، روند رشد، بسیار کند و بطئی بوده است. در زمینه‌ی مشارکت انتخاباتی و حق رأی، اصولاً جنسیت یکی از عوامل مؤثر است. غالباً مردان تمایل بیشتری برای حضور در صحنه‌های سیاسی و به‌ویژه در انتخابات از خود نشان می‌دهند و مطالعات انجام شده نشانگر این است که در برخی از جوامع درصد شرکت‌کنندگان مرد تقریباً به دو برابر زنان می‌رسد (ایوبی، ۱۴۰۰: ۲۰۳-۲۰۴).

با این حال، پس از پیروزی انقلاب اسلامی، زنان تقریباً پا به پای مردان، در صحنه‌ی رأی‌گیری‌های مختلف حاضر شدند و همواره مشارکت فعال و مؤثری را در انتخابات‌های مختلف داشته‌اند. که فارغ از حضور آنان در رأی‌گیری‌های سال‌های اولیه‌ی انقلاب، حضور پرشور و گسترده‌ی آنان در انتخابات هفتمین دوره‌ی ریاست جمهوری و اولین دوره‌ی شوراهای شهر و روستا و همچنین ششمین دوره‌ی

مجلس شورای اسلامی، کاملاً محسوس و در مواقعی حتی از مردان نیز برجسته‌تر بوده است. به همین سبب، هم چنان‌که برخی اظهار داشته‌اند، می‌توان گفت که در زمینه‌ی حق رأی و مشارکت انتخاباتی، هیچ‌گونه محدودیتی برای زنان وجود ندارد (کار، روزنامه زنان، شماره ۴۷: ۱۲).

در زمینه‌ی حضور زنان در مناصب و پست‌های سیاسی جامعه باید به نکته‌ای مهم توجه داشت و آن اینکه، پس از پیروزی انقلاب، هر چند زنان به دلایل مختلف از جمله فقدان تخصص و تجربه‌ی سیاسی لازم در پست‌های سیاسی و مدیریتی جامعه کمتر حضور داشته‌اند؛ اما به تدریج راه‌های لازم برای حضور آنان در عرصه‌های مدیریتی گشوده شده است و زنان می‌توانند با اثبات توانایی‌های خود و کسب تجربه‌های عملی لازم سیر پیشرفت را برای احراز مقامات عالی‌تر طی کنند و در این راه عموم زنان می‌توانند، به تدریج و با تکیه بر توانایی‌های خود، در عرصه‌های مدیریتی حضور جدی‌تر و گسترده‌تری داشته باشند.

نکته‌ی مهم دیگر، در این باره، تحول فرهنگی است که در زمینه‌ی مشارکت سیاسی زنان، صورت گرفته است. پیش از انقلاب، حضور زنان در عرصه‌های سیاسی محدود به وابستگان رژیم و کسانی بود که دیدگاه‌ها و نگرش‌های رژیم را پذیرفته بودند و با توجه به عدم تقید رژیم به تعالیم اسلام، اصولاً عموم مردم چندان نظر خوشی به حضور زنان در عرصه‌های سیاسی نداشتند و خود زنان نیز به دلیل اعتقادات دینی از حضور در چنین عرصه‌هایی (به فرض عدم ممانعت رژیم) خودداری می‌کردند؛ اما پس از پیروزی انقلاب، ماهیت دینی و مذهبی حکومت موجب گردید تا زنان با حفظ باورها و ارزش‌های دینی خود در عرصه‌ی سیاسی نیز، حضوری جدی داشته باشند و نه تنها خود آنان مانعی از این حیث احساس نمی‌نمودند، بلکه عموم مردم نیز دیگر دیدگاه بدبینانه‌ی سابق را در باره‌ی حضور سیاسی زنان نداشتند. به همین سبب در انتخابات شوراها در بسیاری از موارد زنان حتی از مردان پیشی گرفتند که این امر نه تنها از نظر بلوغ و رشد سیاسی زنان قابل توجه است، بلکه از حیث تحول فرهنگی مذکور نیز قابل تعمق و تأمل می‌باشد؛ در نتیجه به نظر می‌رسد که با روند موجود و کسب تخصص‌های بیشتر و همچنین کسب تجربه‌های عملی سیاسی و مدیریتی در آینده روند حضور زنان در مناصب سیاسی بیش از پیش، فزونی گیرد.

از دیگر دستاوردهای جنبش‌های اجتماعی زنان در این چهار دهه «فراهم‌سازی فضای فعالیت برای همه طبقات اجتماعی زنان است. در قبل از انقلاب و به سبب ترویج آموزه‌های غربی در قالب گفتمان مدرنیته، فضای فعالیت برای زنان اگرچه به لحاظ اجتماعی و سازوکارهای حکومتی باز و تا حدودی



فصلنامه علمی - پژوهشی
پژوهش‌های بانی جهان اسلام
جمعیت نرسان عالم الاسلامی

۱۶۴

سال یازدهم، شماره سوم، پاییز ۱۴۰۰

گسترده بود، اما این فضا در تضاد با آموزه‌های دینی و شخصی خانواده ایرانی قرار داشت. اما با پیروزی انقلاب اسلامی، فضای اجتماعی برای فعالیت زنان با انطباق بیشتری با مؤلفه‌های شرعی و بومی ایرانی شکل گرفت» (ماشینی، ۱۳۸۸: ۱۳۰).

۴-۱. حقوق سیاسی و اجتماعی زنان در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران

«در اسلام در همه‌ی حوزه‌ها حتی در انتخاب رهبر، مشارکت جمعی وجود دارد و قانون اساسی در اصول متعددی اهمیت مشارکت را متذکر شده است» (علیخانی، ۱۳۹۷: ۳۹). «ویژگی خاص قانون اساسی ایران ابتناء بر قوانین اسلام است؛ به طوری که در موارد خلأ قانونی منبع دیگری که به آنها استناد می‌شود فتاوی معتبر فقهی است» (حسن‌زاده گرجی، ۱۳۸۵: ۱۰۱). بنابراین محتوای اصول قانون اساسی را اسلام و شکل آن را جمهوریت تشکیل می‌دهد. به مبحث برابری حقوقی و جایگاه بلند انسانی زنان در اصول متعددی از قانون اساسی توجه شده است.

بر مبنای همین تلقی‌های دینی و سنتی در قانون اساسی و در پس ذهن قانونگذاران، بخشی در مقدمه، تحت عنوان «زن در قانون اساسی» وارد شده است. در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، ضمن دگرسازی و غیریت‌سازی هویت زن در جمهوری اسلامی با هویت زن در عصر و نظام طاغوت (پهلوی)، به شاخصه‌ها و ویژگی‌های زن مسلمان و هویت وی در نظام و قانون اساسی جمهوری اسلامی پرداخته می‌شود. در حقیقت، تلقی از زن در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران در چارچوب وظایف و رسالت پرارج و خطیر مادری و پرورش و تربیت فرزندان مکتبی نمود اصلی یافته است. زن در این نگرش، در پیوند وثیق با خانواده به عنوان واحد بنیادین جامعه، تعریف می‌شود. البته زن، به طور غیرمستقیم با گرم نگه داشتن نظام خانواده و انجام رسالت تربیتی و پرورشی خود به عنوان مادر، دوشادوش مردان نیز گام برخواهد داشت.

شایان توجه است که «در تشکیل مجلس خبرگان قانون اساسی جهت تدوین و تنظیم قانون اساسی، یک زن با نام «منیره گرجی» نیز حضور داشته است که البته پس از آن در هیچ‌کدام از مجالس خبرگان، چه بازنگری قانون اساسی و چه خبرگان رهبری، هیچ زنی حضور نداشته است» (شاکری خونی و کامران‌آذر، ۱۳۹۶: ۸۰).

در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران توجه ویژه‌ای به حقوق اجتماعی و سیاسی زنان شده است که اصول ۲، ۳، ۱۹، ۲۰، ۲۱ و... قانون اساسی در این زمینه قابل اشاره هستند. افزون بر آن، «حسب مورد





فصلنامه علمی - پژوهشی
پژوهش‌های بانی جهان اسلام

۱۶۶

سال یازدهم، شماره سوم، پاییز ۱۴۰۰

و بنا بر مقتضیات اجتماعی و واقعیت‌های تاریخی خاص، اقدامات حمایتی افزون‌تری نیز برای حفظ کرامت و ارزش ذاتی زنان در نظر گرفته شده است» (میرشکاری و همکاران، ۱۳۹۴: ۱۳۷).

در برخی اصول قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران به صورت کلی از حقوق افراد (مرد و زن) سخن به میان آمده است؛ همچون اصل سوم قانون اساسی که بر حق «مشارکت عامه‌ی مردم در تعیین سرنوشت سیاسی، اقتصادی و فرهنگی خویش» (قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران: ۲۳). تاکید داشته و یا اصل ششم قانون اساسی که اذعان می‌دارد «در جمهوری اسلامی ایران، اداره‌ی امور کشور باید با اتکاء آراء عمومی اداره شود از راه انتخابات، انتخاب رئیس جمهور، نمایندگان مجلس شورای اسلامی، اعضای شوراهای و نظایر این‌ها، یا از راه همه پرسی در مواردی که در اصول دیگر این قانون معین می‌گردد» (همان: ۲۵). این بدان معناست که قانون اساسی جمهوری اسلام ایران، مشارکت و حق رأی زنان را در انتخابات مختلف، هم پای مردان به رسمیت شناخته و هیچ گونه تبعیض جنسی را جایز ندانسته است. در اصل‌های ۵۸، ۶۲ و ۱۰۰ قانون اساسی نیز در خصوص حق انتخاب شدن در مجلس شورای اسلامی و همچنین شوراهای شهر و روستا، از قید جنسیت استفاده نشده و زنان در کنار مردان، از این حق برخوردار هستند.

همچنین حق حضور و شرکت در اجتماعات، انجمن‌ها، احزاب و تشکلهای سیاسی، یکی از حقوق سیاسی افراد در جامعه است. در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران هیچ منعی برای حضور و مشارکت سیاسی زنان در امور یاد شده فوق وجود ندارد. اصل بیست و ششم قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران در این ارتباط صراحت دارد: «احزاب، جمعیت‌ها، انجمن‌های سیاسی و صنفی و انجمن‌های اسلامی یا اقلیت‌های دینی شناخته شده آزادند، مشروط به این که اصول استقلال، آزادی، وحدت ملی، موازین اسلامی و اساس جمهوری اسلامی را نقض نکنند. هیچ کس را نمی‌توان از شرکت در آن‌ها منع کرد یا به شرکت در یکی از آن‌ها مجبور ساخت» (همان: ۳۴). همچنین در اصل ۱۲۷ تشکیل اجتماعات و راهپیمایی‌ها برای ایرانیان (اعم از مرد و زن) مجاز شمرده شده است: «تشکیل اجتماعات و راهپیمایی‌ها، بدون حمل سلاح، به شرط آن که مخل به مبانی اسلام نباشد آزاد است» (همان).

برخی از اصول قانون اساسی نیز به صورت خاص به موضوع زنان اختصاص داشته که از آن جمله، در مقدمه‌ی قانون اساسی و ذیل عنوان «زن در قانون اساسی» از فعالیت‌ها و رسالت عمومی، مدنی، سیاسی و اجتماعی زنان به صراحت و شفافیت، سخن به میان نیامده و در مقابل به رسالت سنتی زن مسلمان در چارچوب خانواده و تکالیف مادری، تصریح شده است. در این مقدمه تاکید گردیده است که «خانواده



فصلنامه علمی - پژوهشی
مجموعه دانش‌های اسلامی
پژوهش‌های جهانی اسلام

واحد بنیادین جامعه و کانون اصلی رشد و تعالی انسان است ... زن در چنین برداشتی از واحد خانواده، از حالت «شئی بودن» و یا «ابزار بودن» در خدمت اشاعه‌ی مصرف‌زدگی و استعمار خارج شده و ضمن بازیافتن وظیفه‌ی خطیر و پراج مادری در پرورش انسان‌های مکتبی پیش‌آهنگ و خود هم‌رزم مردان در میدان‌های فعال حیات می‌باشد» (قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران: ۱۳).

توجه به حقوق زن در قانون اساسی، به همین محدود نبوده و افزون بر مقدمه‌ی آن که استیفای حقوق زنان و فراهم کردن امکانات لازم را مورد توجه قرار داده است، در بند نهم از اصل سوم به رفع تبعیض‌های ناروا و ایجاد امکان برای همگان و در بند ۱۴ از اصل سوم به تأمین حقوق و امنیت قضایی عادلانه برای همه تصریح شده است. اصل ۱۹ و ۲۰ نیز متضمن حقوق برابر بدون تفاوت جنسیتی در برابر قانون است و اصل ۲۱ دولت را موظف به تأمین حقوق زن می‌کند. همچنین قانونگذار در اصل ۲۸ به حق اشتغال، در اصل ۲۹ به حق برخورداری از تأمین اجتماعی و در اصل ۳۱ به حق آموزش و پرورش رایگان و همگانی برای همه‌ی افراد جامعه تصریح می‌کند. بنابراین، «در زمینه‌ی مواد قانونی در حقوق سیاسی زنان در مقایسه با اجرای قوانین به مراتب در جایگاه بهتری قرار دارند» (کار، ۱۳۸۴: ۱۷۱).

در اصل ۲۰ قانون اساسی ذیل فصل «حقوق ملت» بر حمایت قانونی یکسان زن و مرد در حقوق مختلف، تأکید شده است: «همه‌ی افراد ملت اعم از زن و مرد یکسان در حمایت قانون قرار دارند و از همه‌ی حقوق انسانی، سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی با رعایت موازین اسلام برخوردارند». گروهی از حقوق‌دانان بر این باورند که «از این اصل می‌توان تساوی حقوق زن و مرد را در عرصه‌های فردی و اجتماعی و سیاسی، البته با قید «رعایت موازین اسلام» نتیجه گرفت» (عبادی، ۱۳۸۵: ۳۳).

البته در اصل ۲۱، حقوق زنان به صورت ویژه مورد توجه قرار گرفته و در ۵ بند، دولت موظف به رعایت حقوق زنان شده است: «دولت موظف است حقوق زن را در تمام جهات با رعایت موازین اسلامی تضمین نماید و امور زیر را انجام دهد: ۱. ایجاد زمینه‌های مساعد برای رشد شخصیت زن و احیای حقوق مادی و معنوی او، ۲. حمایت مادران، بالخصوص در دوران بارداری و حضانت فرزند، و حمایت از کودکان بی سرپرست، ۳. ایجاد دادگاه صالح برای حفظ کیان و بقای خانواده، ۴. ایجاد بیمه‌ی خاص بیوگان و زنان سالخورده و بی سرپرست، ۵. اعطای قیمومیت فرزندان به مادران شایسته در جهت غبطه‌ی آنان در صورت نبودن ولی شرعی» (قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران: ۳۲-۳۳).

آنچه از بندهای پنج‌گانه‌ی این اصل به دست می‌آید، روح حاکم بر حقوق زن در این اصل نیز معطوف به رسالت مادری و وظایف مادری زن می‌باشد.



انجمن مطالعات جهان اسلام
Islamic World Studies Association
جمعية دراسات العالم الاسلامي
فصلنامه علمی - پژوهشی
پژوهش‌های بانی جهان اسلام

۱۶۸

سال یازدهم، شماره سوم، پاییز ۱۴۰۰

۲-۴. حقوق سیاسی و اجتماعی زنان در دیگر ارکان نظام جمهوری اسلامی ایران

در راستای توجه به حقوق سیاسی-اجتماعی زنان و به منظور توانمندی حقوقی آنها، شورای فرهنگی اجتماعی زنان در سال ۱۳۶۶ زیر نظر قوهی مجریه تشکیل شد. سپس در سال ۱۳۹۲ مرکز امور زنان و خانواده ریاست جمهوری به معاونت امور زنان و خانواده ارتقا یافت و در پنجم مردادماه ۱۳۹۲، رییس آن از مشاور رئیس جمهور در امور بانوان، به معاون رئیس جمهور در امور بانوان تغییر یافت.

البته باید اذعان داشت که تا کنون در مناصب سیاسی، بجز نمایندگی مجلس شورای اسلامی و یک مورد وزارت و معاونت ذکرشده و چند مورد مشاور، زنان موفق به حضور عملی در ساختار حکومت نشده‌اند (بهروزی‌لک و شریف‌پور، ۱۳۹۴: ۲۴).

تصویب ۲۰ قانون، ارائه ۵ لایحه مانند لایحه حمایت از زنان در برابر خشونت، لایحه اصلاحیه قانون تعیین تابعیت این کشور و تابعیت فرزندان زنان ایرانی که با مردان خارجی ازدواج کرده‌اند و ۴ طرح جهت ارتقا و حمایت از حقوق بشر مانند قانون بازنشستگی زنان شاغل با ۲۰ سال سابقه کار، قانون کاهش ساعات کار زنان با شرایط خاص، حضور بانوان ایرانی در رشته‌های مختلف ورزشی، حضور چشمگیر زنان در دانشگاه‌ها، پیشرفت‌های بهداشتی و درمانی، آموزش حقوق بشر در بین قضات، نیروهای پلیس، تصویب منشور حقوق شهروندی ۱۳۹۵، نمونه‌هایی از تحولات بزرگ و اساسی ایران طی سال‌های اخیر بوده است.

شورای عالی انقلاب فرهنگی در جلسه ۵۴۶ مورخ ۱۳۸۳/۶/۳۱ به پیشنهاد شورای فرهنگی و اجتماعی زنان «منشور حقوق و مسئولیت‌های زنان در نظام جمهوری اسلامی ایران» را به تصویب رسانده است. این منشور، با الهام از شریعت جامع اسلام و نظام حقوقی آن و با تکیه بر شناخت و ایمان به خداوند متعال و با هدف تبیین نظام‌مند حقوق و مسئولیت‌های زنان در عرصه‌های حقوق فردی، اجتماعی و خانوادگی تدوین گردیده است.

بخش نخست منشور به «حقوق و مسئولیت‌های فردی زنان» اختصاص داشته و شامل ۱۳ ماده است. بخش دوم با عنوان «حقوق و مسئولیت‌های خانوادگی زنان» دارای سه فصل ۱. حقوق و مسئولیت‌های دختران در خانواده و شامل ۷ ماده، ۲. حقوق و مسئولیت‌های زنان در تشکیل و تداوم خانواده و شامل ۱۹ ماده، ۳. حقوق و مسئولیت‌های زنان در صورت انحلال خانواده شامل ۷ ماده بوده و بخش دوم نیز با عنوان «حقوق و مسئولیت‌های اجتماعی زنان» چهار فصل دارد: فصل ۱. حقوق و مسئولیت‌های سلامت جسمی و روانی زنان با ۱۳ ماده، فصل ۲. حقوق و مسئولیت‌های فرهنگی و معنوی زنان با دو زیربخش



الف: فرهنگ عمومی با ۱۶ ماده و ب: آموزش با ۱۳ ماده، فصل ۳. حقوق و مسئولیت‌های اقتصادی زنان با دو زیرفصل الف: حقوق و مسئولیت‌های مالی در خانواده با ۱۰ ماده، ب: حقوق و مسئولیت‌های اشتغال و مشارکت اقتصادی زنان، با ۱۳ ماده، فصل ۴. حقوق و مسئولیت‌های سیاسی زنان با سه زیرفصل الف: حقوق و مسئولیت‌های زنان در سیاست داخلی با ۵ ماده، ب: حقوق و مسئولیت‌های زنان در سیاست بین‌المللی با ۷ ماده، ج: حقوق و مسئولیت‌های زنان در امور دفاعی - نظامی با ۷ ماده، فصل ۵. حقوق و مسئولیت‌های قضایی زنان شامل ۱۸ ماده می‌باشد (منشور حقوق و مسئولیت‌های زنان در نظام جمهوری اسلامی ایران).

«بر اساس ماده ۱۰۱ برنامه ششم توسعه ملی در مورد توانمند سازی بنیان خانواده و ارتقای جایگاه زنان در همه امور، شناسایی شاخص‌های توازن جنسیتی و روند مشارکت زنان در آموزش عالی در کشور صعودی است. تعداد دانشجویان زن در دانشگاه‌ها افزایش یافته و سهم زنان شاغل در دانشگاه‌ها ۲۴ درصد است که ۸ درصد رشد کرده است و میزان اشتغال زنان در بخش دولتی از سال ۲۰۱۴ افزایش یافته است و بیش از ۴۰۰۰ زن فعال وجود دارد ۲۲۳ مرکز در سراسر کشور تاسیس شده و حدود ۲۰ درصد آنها توسط زنان کارآفرین اداره می‌شود. حضور زنان در موقعیت‌های تصمیم‌گیری و مشارکت سیاسی ۱۴ درصد در سال ۲۰۱۷ و ۱۸ درصد در سال ۲۰۱۸ افزایش یافته است و از سال ۲۰۱۱ تا ۲۰۱۷ بیش از یکصد و هفتاد قاضی زن در دادگستری کار می‌کنند. چهارده حزب توسط زنان تاسیس شده و مجوز دریافت کرده‌اند و تعداد اعضای زن احزاب و گروه‌های سیاسی بیش از پانزده هزار نفر است. همچنین بر اساس آخرین تحولات مطابق با اجرای ماده ۸۰ قانون برنامه ششم توسعه ملی، گروه ویژه ملی در توانمندسازی زنان سرپرست خانوار در زمینه توسعه اشتغال و کار آفرینی ایجاد شده است. تدوین دستورالعمل برای مداخلات تخصصی برای محافظت از دختران در معرض آسیب‌های اجتماعی و راه‌اندازی خطوط تلفنی طلاق برای پشتیبانی روانی اجتماعی زنان مطلقه و فرزندان آنان در استان‌ها و مرکزهایی برای حمایت روانی و اجتماعی از دختران از جمله اقدامات ایران در زمینه حقوق بشر طی سال‌های اخیر می‌باشد. علاوه بر این جرم‌انگاری خشونت علیه زنان در قانون مجازات اسلامی و قانون حمایت از خانواده، لایحه حمایت از زنان علیه خشونت از جمله قوانینی بود که مراحل تصویب را گذرانده است. طی سال‌های ۲۰۱۵ تا ۲۰۱۸ به طور متوسط ۱۵۰۰ زن، قربانی خشونت خانگی و فرزندان آنها سالانه در ۲۸ خانه امن، خدمات تخصصی دریافت می‌کنند. منع ازدواج اجباری و زودرس دختران و پسران توسط ماده ۵۰ قانون حمایت از خانواده ایجاد شده و تغییرات فرهنگی و اجتماعی در کشور و افزایش سطح تحصیلات

دختران و زنان افزایش یافته و حداقل سن ازدواج نیز به تبع آن افزایش یافته است» (سایت شورای حقوق بشر، گزارش ملی ایران، تاریخ رؤیت ۷ اسفند ۱۴۰۱).

۵. موانع دستیابی کامل زنان به حقوق سیاسی و اجتماعی خود در نظام جمهوری اسلامی ایران
گرچه نظام جمهوری اسلامی ایران توجه شایانی به حقوق سیاسی و اجتماعی زنان داشته است لیکن در عمل، شرایط دستیابی کامل زنان ایران به حقوق یادشده، فراهم نشده و شاهد برخورداری نابرابر زنان و مردان از این حقوق هستیم. فلذا در این بخش از پژوهش، موانع دستیابی زنان به حقوق سیاسی و اجتماعی در نظام جمهوری اسلامی در دو بخش موانع ساختاری و غیرساختاری تبیین می‌گردد.

الف) موانع ساختاری

۱) ساختار سیاسی کشور

برداشت‌های فقهی متفاوت (سنت‌گرا و تجددگرا) در تدوین و حتی تفسیر قانون اساسی تأثیر چشم‌گیری دارد. برخی بر این باورند که تسلط فکری دیدگاه سنت‌گرایانه در میان فقها آثار متفاوتی را در تعیین حوزه‌ی حقوق سیاسی زنان در قانون اساسی و به تبع آن، در قوانین عادی جامعه داشته است و موانع بسیاری بر سر راه ایفای حقوق سیاسی زنان در ایران گذاشته است» (فتوحی، ۱۳۸۵: ۱۰۰).
«چنین فضای هژمونیک به گفتمان فقه و فقهات، عرصه قوانین مقررات و حقوق زنان را در دایره و شعاع معنایی ناشی از گفتمان یاد شده قرار خواهد داد. بنا بر این حقوق سیاسی و اجتماعی زنان نیز تابعی از الزامات گفتمان سنتی فقه و فقها خواهد بود» (صادقی گیوی، ۱۳۹۴: ۵۸).
لیکن به نظر می‌رسد هر دو دیدگاه سنت‌گرا و تجددگرا یادشده باید، با التزام به اصول لایتغیر الهی و استفاده از اجتهاد مبتنی بر عنصر زمان و مکان، راه را بر هر گونه افراط و تفریط ببندند.

۲) ساختار فرهنگی

سنت و فرهنگ یکی از موانع مشارکت سیاسی در جامعه است. «برخی، ایفای حقوق زنان را محصولی وارداتی می‌دانند و بر این باورند که زن باید از سیاست دوری‌گزیند» (فرزین‌نیا، ۱۳۹۴: ۶۸۰). لیکن این دیدگاه با سنت اسلامی هم خوانی ندارد؛ زیرا زنان در صدر اسلام مناصب سیاسی داشته‌اند و هم اکنون نیز با تکیه بر قانون اساسی می‌توان به رشد حقوق سیاسی زنان امیدوار بود.
در کنار مسائل یاد شده از فرهنگ پدرسالار و زن‌ستیز در سنت‌های شرقی و ایران نیز نباید غافل شد.



فصلنامه علمی - پژوهشی
پژوهش‌های بانی جهان اسلام
جمعه نرسانت العالم الاسلامی

۱۷۰

سال یازدهم، شماره سوم، پاییز ۱۴۰۰

«با اندک مراجعه به فرهنگ شفاهی و کتبی به ارث رسیده از دوران گذشته، سنت بی اعتمادی به جایگاه و توانمندی‌های زنان به خصوص در عرصه‌های عمومی، اجتماعی و سیاسی مشهود و هویداست. در چنین فضای فرهنگی و ارزشی، طبیعی است که حقوق سیاسی و اجتماعی زنان با چالش اساسی و عمومی روبرو خواهد بود» (شاکری خوئی و کامران‌آذر، ۱۳۹۶: ۷۹).

۳) ساختار قانون مدنی جمهوری اسلامی

گروهی از کارشناسان برخی قوانین داخلی را منافی حقوق سیاسی زنان در ایران دانسته اند و از این رو، کاستی‌هایی را در بطن قانون اساسی یادآور می‌شوند (ر.ک: کار، ۱۳۸۴: ۱۷۱). اما آن چه باید در نظر داشت آن است که قانون اساسی بر پایه‌ی اصول اسلامی مدون شده است که بخش حقوق زنان نیز از این قاعده مستثنی نیست؛ بنابراین باید حدود و شرایطشان از طریق قانونی و از طریق افراد ذی صلاح بیان شود تا موجب تضییع حقوق زنان نشود.

۴) ساختار اجتماعی

«برخی عوامل در ساختار اجتماعی نظیر بی سواد و دسترسی محدود به آموزش، فقدان فرصت‌های کاری برابر با مردان، نگرش‌های تبعیض آمیز فرهنگی، اجتماعی، مسئولیت در خانواده، مزاحمت و خشونت، مانع مشارکت زنان در زندگی عمومی می‌شود که کم و بیش در بیش تر ساختارهای اجتماعی یافت می‌شود» (منوچهریان، ۱۳۹۴: ۳۱).

این معضل نیازمند کار فرهنگی مداوم، درازمدت و حمایت دولت از زنان است که همت دولت و مردم را می‌طلبد.

ب) موانع غیرساختاری

این موانع شامل موانع فیزیولوژیکی است (جلالی و بنی‌نجاریان، ۱۳۹۷: ۷۱). «از آنجا که زن و مرد در خلقت تفاوت‌هایی دارند تا هریک بتوانند از عهده‌ی مسئولیت‌های متناسب با خود برآیند، بسیاری از زنان به سبب مسئولیت طبیعی (زاد و ولد) و ظرافت خلقتی و روانی تمایلی به کار کردن ندارند» (مطهری، ۱۳۹۵: ۱۵۰). بنابراین، باید قوانین محکم‌تری در این زمینه وجود داشته باشد تا آنان از فعالیت سیاسی و اجتماعی حذف نشوند.



فصلنامه علمی-پژوهشی
پژوهش‌های بنیادی جهان اسلام

۶. نتیجه‌گیری

با پیروزی انقلاب اسلامی، دیدگاه جدیدی درباره‌ی حقوق سیاسی زنان مطرح گردید. دیدگاهی که در عین رعایت موازین اسلامی، امکان مشارکت زنان را در سیاست به شکلی گسترده امکان‌پذیر می‌ساخت. در این دیدگاه جدید، بنیانگذار جمهوری اسلامی ایران، نقشی کلیدی و اساسی برعهده داشته است. تأکیدات و توصیه‌های مکرر ایشان پیش از انقلاب مبنی بر حضور زنان در تظاهرات‌ها و همچنین تأکیدات ایشان بر شرکت زنان در رأی‌گیری‌ها و انتخابات پس از پیروزی انقلاب اسلامی، نشان‌دهنده‌ی اعتقاد واقعی ایشان به حقوق سیاسی و اجتماعی زنان بود. در واقع برای تحقق واقعی نظام جمهوری و در عین حال اسلامی، حضور گسترده‌ی زنان گریزناپذیر بود و تحقق این امر نشانگر دیدگاه حقیقی نظام جمهوری اسلامی درباره‌ی مشارکت سیاسی زنان بود. همچنین مشاهده می‌شود که قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران در زمینه‌ی حقوق سیاسی و اجتماعی زنان بویژه در مواردی چون انتخابات و نیز شکل‌های سیاسی و اجتماعی، نگاهی یکسان به زن و مرد داشته و حقوقی یکسان و مساوی برای آنها قائل شده است.

حضور زنان در مجلس شورای اسلامی، همچنین راهیابی به دولت و تشکیل پست مشاورت رئیس جمهوری در امور زنان از سال ۱۳۷۰، دوره‌ی جدیدی از مشارکت سیاسی و اجتماعی زنان را رقم می‌زند. از دیگر دستاوردهای ارزشمند برای بانوان در نظام اسلامی، حضور مؤثر آنان در محافل علمی و سیاسی خارج از کشور است. افزایش نشریات مربوط به زنان و گسترش کمی و کیفی حضور بانوان در عرصه فرهنگ و هنر نیز سیر صعودی داشته است و در کنار دستاوردهای ورزشی، دستاوردهای علمی و آموزشی نیز با فراهم آوردن امکانات لازم جهت اشتغال به تحصیل تعداد بیشتری از دختران و افزایش سهمیه زنان برای عضویت در هیئت علمی دانشگاه‌ها در سال‌های اخیر، رشد چشمگیری داشته است. اما زنان ایران علی‌رغم تلاش‌های صورت گرفته، سهم ناچیزی در نهادهای حکومتی همچون مجلس شورای اسلامی، دولت، قوه قضاییه و... داشته و امکان حضور در بسیاری از نهادهای تصمیم‌ساز و اجرایی کشور از جمله شورای نگهبان، مجلس خبرگان، ریاست جمهوری و... را ندارند که بخشی از آن به علت وجود برخی قوانین است که بر اساس فقه اسلامی یا نص قانون، اجازه‌ی حضور زنان را در برخی جایگاه‌ها از جمله رهبری (ولایت)، ریاست جمهوری، قضاوت و... را نمی‌دهد و بخشی دیگر، علی‌رغم عدم منع قانونی، برخی فشارها اجازه‌ی حضور زنان را نداده است که از آن جمله می‌توان به حضور زنان در جایگاه وزارت، حقوق‌دانان شورای نگهبان، مجلس خبرگان و... اشاره کرد. عامل سومی نیز وجود دارد که آن، عدم



فصلنامه علمی - پژوهشی
پژوهش‌های بانی جهان اسلام

۱۷۲

سال یازدهم، شماره سوم، پاییز ۱۴۰۰

تمایل گروهی از زنان در خصوص حضور در فعالیت‌های سیاسی و اجتماعی است که می‌تواند به دلایل فیزیولوژیکی و یا فرهنگی باشد.

بنابراین، با نگاه مختصر به وضعیت اجتماعی زنان و دستاوردهای آنان پس از استقرار نظام جمهوری اسلامی، باید اذعان کرد که روند بهبود وضعیت اجتماعی زنان، آغازی پر جهش داشته است، لیکن هنوز موانع ساختاری و غیرساختاری بسیاری وجود دارند که زنان را از دستیابی کامل به حقوق سیاسی و اجتماعی محروم ساخته‌اند. با اصلاح قوانین و فراهم آوردن زیرساخت‌های لازم جهت مشارکت بیشتر زنان، همچنین کار فرهنگی مداوم، درازمدت و حمایت بیشتر نظام جمهوری اسلامی از زنان، می‌توان به بهبود این شرایط امیدوار بود.



کتابنامه

قرآن کریم

نهیج البلاغه

- ایوبی، حجت‌الله (۱۴۰۰). مشارکت انتخاباتی، علل و انگیزه‌ها، تهران: انتشارات به اندیش.
- بهروزی‌لک، غلامرضا و شریف‌پور، مریم (۱۳۹۴). بررسی مبانی فقهی حقوق سیاسی زنان در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، پژوهشنامه زنان، سال ۶، شماره ۱، صص ۱۷-۳۳.
- جوادی آملی، عبدالله (۱۳۹۳). زن در آیینی جلال و جمال، قم: نشر اسراء.
- جلالی، محمود؛ بنی‌نجاریان، صفورا (۱۳۹۷). تحلیلی پیرامون مسئله مشارکت سیاسی زنان در نظام سیاسی حقوقی ایران، تهران: مرکز اطلاعات و آمار شورای فرهنگی اجتماعی زنان.
- حسن‌زاده گرجی، فرشته (۱۳۸۵). بررسی و نقد حقوق سیاسی زنان در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران همراه با مقایسه‌ی تطبیقی پنج کشور اسلامی، پایان‌نامه‌ی کارشناسی ارشد حقوق، تهران: دانشگاه تهران.
- حکیمی، محمد (۱۳۹۰). دفاع از حقوق زن. چاپ هفتم. مشهد: بنیاد پژوهش‌های اسلامی.
- خمینی، امام روح‌الله (۱۳۹۴). تبیان: جایگاه زن در اندیشه امام خمینی.
- خمینی، امام روح‌الله (۱۳۹۵). صحیفه نور، دوره‌ی ۲۲ جلدی، تهران: موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره).
- شاکری‌خویی، احسان و کامران‌آذر، عذرا (۱۳۹۶). حقوق سیاسی زنان در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، نشریه زن و مطالعات خانواده، سال ۸، شماره ۳۶، صص ۷۱-۸۸.
- شایگان، فریده (۱۳۹۴). مفهوم مطلق حقوق زن. نشریه سیاست خارجی، سال ۹، شماره ۲.
- شعبانی، ابوالقاسم (۱۴۰۰). حقوق اساسی و ساختار حکومت جمهوری اسلامی ایران. چاپ شصت و چهارم، تهران: اطلاعات.
- صادقی‌گیوی، فاطمه (۱۳۹۴). جنسیت در آرای اخلاقی، از قرن سوم پیش از میلاد تا قرن چهارم هجری. چاپ دوم، تهران: نگاه معاصر.
- طباطبایی، سید جواد (۱۳۹۹). تاملی درباره ایران، جلد دوم: نظریه حکومت قانون در ایران. چاپ چهارم، تهران: مینوی خرد.
- عالم، عبدالرحمان (۱۳۹۲). بنیادهای علم سیاست، تهران: نشر نی.
- عبادی، شیرین (۱۳۸۵). حقوق زن در قوانین جمهوری اسلامی ایران. چاپ دوم، تهران: گنج دانش.
- علیخانی، علی اکبر (۱۳۹۷). مجموعه مقالات مشارکت سیاسی، تهران: نشر سفیر.
- عمید زنجانی، عباسعلی (۱۳۹۷). ابعاد فقهی مشارکت سیاسی، مجموعه مقالات مشارکت سیاسی، تهران: نشر سفیر.
- فتوحی، مهسا (۱۳۸۵). حقوق سیاسی زنان در مقایسه با اسناد بین‌المللی و سه کشور سوئیس، انگلیس، فرانسه، پایان‌نامه‌ی کارشناسی ارشد حقوق بشر، تهران، دانشگاه شهید بهشتی.
- فرزین‌نیا، زیبا (۱۳۹۴). نقش آموزش زنان در توسعه‌ی فرهنگی ایران، نشریه سیاست خارجی، سال ۹، شماره ۲.
- فوزی، یحیی (۱۳۸۷). زنان و حکومت دینی در ایران: بررسی پیامدهای گفتمان انقلاب اسلامی در مورد جایگاه سیاسی-اجتماعی زنان در ایران، پژوهشنامه متین، شماره ۱۹.



انجمن مطالعات جهان اسلام
Islamic World Studies Association
جمعیة نرسانة العالم الاسلامی
فصلنامه علمی - پژوهشی
پژوهش‌های بای جهان اسلام

۱۷۴

سال یازدهم، شماره سوم، پاییز ۱۴۰۰



فصلنامه علمی-پژوهشی
پژوهش‌های بایمان اسلام

- قاضی شریعت پناهی، ابوالفضل (۱۴۰۱). بایسته‌های حقوق اساسی، چاپ شصت و پنجم، تهران: نشر میزان.
- قربان‌نیا، ناصر (۱۳۹۶). بازپژوهی حقوق زن، چاپ چهارم، تهران: روز نو.
- کار، مهرانگیز (۱۳۷۷). مشارکت سیاسی زنان واقعیت یا خیال، مجله زنان، ش ۴۷، ص ۱۲.
- کار، مهرانگیز (۱۳۸۴). زنان در بازار کار ایران، تهران: روشنگران و مطالعات زنان.
- کدی، نیکی آر. (۱۳۹۳). نتایج انقلاب ایران، چاپ پنجم، تهران: نشر ققنوس.
- کلانتری، ابراهیم؛ قاضوی، سید حسن و انوریان اصل، حامد (۱۳۹۰). درآمدی بر مبانی مشارکت در اندیشه‌ی سیاسی اسلام، فصلنامه‌ی مطالعات انقلاب اسلامی، شماره ۲۶.
- کلینی، محمد بن یعقوب (۱۳۹۹). اصول کافی. ترجمه حسین انصاریان، تهران: دارالعرفان.
- کوثری، مسعود؛ نقرشی، امیرعلی (۱۳۹۱). هویت زنانه در گفتمان پهلوی دوم، فصلنامه تحقیقات فرهنگی ایران، دوره ۱۰، شماره ۱، صص ۱۴۱-۱۷۱.
- ماشینی، فریده (۱۳۸۸). موقعیت زنان سی سال پس از انقلاب، ماهنامه آیین، شماره ۱۹ و ۲۰.
- مجلسی، محمد باقر (۱۳۹۸). بحارالانوار. ج ۵۳، ترجمه ابوالحسن موسوی همدانی، تهران: نشر گنجینه.
- مرکز مالیری، احمد؛ زارعی محمودآبادی، حسن؛ کرمانیان، رقیه (۱۳۹۹). جنبش‌های اجتماعی توانمندسازی حقوقی زنان در ایران معاصر، فصلنامه جامعه‌شناسی سیاسی ایران، سال ۳، شماره ۱، صص ۱۱۷-۱۴۵.
- مطهری، مرتضی (۱۳۹۵). نظام حقوق زن در اسلام، قم: صدرا.
- منوچهریان، مهرانگیز (۱۳۹۴). تربیت سیاسی اجتماعی زن، تهران: یونسکو.
- موحد، محمدعلی (۱۴۰۱). در خانه اگر کس است. چاپ پنجم، تهران: نشر کارنامه.
- میرشکاری عباس، فراهانی سیدجواد، مختاری مرضیه (۱۳۹۴). توصی حقوق شهروندی زنان در قانون اساسی، همایش ملی تبیین حقوق شهروندی، دوره ۱، جهاد دانشگاهی آذربایجان غربی.
- نوری طبرسی، حسین بن محمدتقی (۱۳۹۶). مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل. ج ۱۵، چاپ سیزدهم، قم: نشر آل‌البیت.
- هالیدی، فرد (۱۳۸۸). دیکتاتوری و توسعه‌ی سرمایه‌داری در ایران، ترجمه‌ی فضل‌الله نیک‌آیین، تهران: امیرکبیر.

<https://www.unchr.org/EN/HRBodies/UPR/Pages/IRindex.aspx>

DOI: ۱۰.۲۱۸۵۹/priw-۱۱۰۳۰۷

به این مقاله این گونه ارجاع دهید:

کریمی، سعید (۱۴۰۰)، «حقوق سیاسی و اجتماعی زنان در نظام جمهوری اسلامی ایران» فصلنامه پژوهشهای سیاسی جهان اسلام، س ۱۱، ش ۳، پاییز ۱۴۰۰، صص ۱۷۵-۱۵۵.